

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد و آله الطاهرين

مروری بر جلسات گذشته:

بحث ما در ارتباط با مساله ی دلالت حدیث سلطنت بود. سه تا فضا را بررسی کردیم. تقریباً هم به هر سه فضا اشکال کردیم.

فضای اول این بود که حدیث سلطنت هم کمّ و هم کیف را برساند. گفتیم جناب شیخ در تنبیه اول از تنبیهات معاطاة، همین را اختیار کرده است. مختار صاحب عروه و صاحب بلغه و صاحب جواهر هم همین بود. صاحب جواهر مساله ی اباحه را تقریباً با همین درست کرده بودند که خواندیم. گفتیم در این بحث یک مساله ی جدی داریم که محقق خوئی مطرح کرده اند. ایشان نقضی با این مطلب برخورد کرده بودند و گفتند این مدعا مستلزم این است که حدیث سلطنت مشرّع باشد و مشکلاتی در فقه به وجود بیاید. چون در این صورت حدیث سلطنت با ادله ی محرّمات تعارض پیدا می کند و چون نسبتشان عموم و خصوص من وجه است در ماده ی اشتراک باید اصالة الاباحه جاری شود فلذا فقه خیلی خراب می شود. ما گفتیم خوب این هم یک حرفی است اما باید روی دلالت حدیث بحث کرد. چند تا اشکال به این گونه دلالت گرفتیم. هم به سید یزدی و هم به صاحب جواهر و هم به شیخ البته اگر در تنبیه اول حرفشان همین باشد.

فضای دوم آن بود که شیخ در بحث معاطاة قائل شدند و گفتند که حدیث سلطنت ناظر به کم است نه کیف. لذا اسباب را تبیین نمی کند اما مسبب را درست می کند. گفتیم آقایان با این هم نقضی کار کرده اند. همان نقض به این هم وارد است منتهی در یک دائره ی محدودتری، ولی ما باید روی دلالت حدیث کار کنیم. برای کار روی دلالت حدیث، سؤالاتی مطرح کردیم که عمده اش این بود که آیا بیع یک نوع سلطنت است یا متعلق سلطنت است؟!

فضای سوم آن بود که شیخ در تنبیه رابع معاطاة اختیار کرده بودند و گفته بودند که حدیث سلطنت می گوید "مسلطون علی اموالهم لا علی احکامهم" لذا حدیث سلطنت مشرّع نیست و نمی شود از آن حکم شرعی در آورد. حالا یا در کم به تنهایی یا در کم و کیف. فرمایش شیخ در تنبیه رابع صریح هم هست. گفتیم عبارت آخوند در حاشیه ی مکاسب هم تقریبا همین بود. حالا این که چرا می گویم "تقریبا" را بعدا در قول مختارمان تحقیقش را می گویم. آخوند می فرمود این حدیث برای استقلال در تصرف و رفع محجوریت و ممنوعیت است. می خواهد بگوید که تصرف مالک متوقف بر اذن کسی دیگر نیست. برای مثال فقهی اش هم معمولا همین را می گویند که اگر زوجه ای خواست در مال خودش - نه مال شوهرش - تصرف کند، بعد شک کرد که آیا اذن زوج لازم است؟ می گویم طبق "الناس مسلطون علی اموالهم" شما تصرف کنید. شما در تصرف مستقل هستید و محجور نیستید. "الناس مسلطون علی اموالهم" می خواهد رفع محجوریت و ممنوعیت کند إلا ما ثبت بالدلیل. مثلا سفیهی باشد، صغیری باشد، مفلسی باشد. آخوند هم آن جا گفته است که معنای این "مسلطون علی احکامهم" نیست. گفتیم محقق خوئی رضوان الله تعالی علیه همین را اختیار کردند. البته محقق

اصفهانی به این بیانی اشکالاتی کردند و ما هم آن جا یک دفاعی کردیم و انتقاداتی به محقق اصفهانی داشتیم ولی تا این مساله ی محقق اصفهانی حل نشود، فرمایش آخوند، فرمایش شیخ و فرمایش محقق خوئی درست نمی شود.

دیدگاه محقق ایروانی در مدلول حدیث:

فضای چهارم فضایی است که محقق ایروانی قائل هستند. از محقق رشتی هم نقل شده است. محقق ایروانی می گویند درست است که حدیث سلطنت برای استقلال است، برای رفع محجوریت و ممنوعیت است، اما مفادش استقلال در تصرف در "مال" است. حدیث می گوید "مسلطون علی اموالهم". محقق ایروانی می خواهد بگوید که موضوع این قاعده در این جا "مال" است. شما مسلط بر تصرف در مال هستید. به صورت موضوع و محمول بگویید تا موضوعش درست شود. "المال يجوز للمالك التصرف فيه مطلقاً". خدا محقق نائینی را رحمت کند. به تعبیر ایشان "التصرف فی المال" متعلق المتعلق می شود و موضوع می شود. "مال" موضوع این قاعده می شود. این را خوب یاد بگیرید چون ممکن است بعدا ما سر این که "مال" موضوع است یا نه، بحثی داشته باشیم. قانونش این است که می گویند موضوع این قاعده "مال" است. مثلاً وقتی می گویند "يجب استقبال الكعبة" کعبه متعلق المتعلق است. استقبال فعل است و کعبه متعلق آن فعل است. متعلق المتعلق - به تعبیر زیبای محقق نائینی - یا موضوع است یا در رتبه ی موضوع است. یعنی "الكعبة يجب استقباله". استقبال کعبه واجب می شود. "المال يجوز التصرف فيه مطلقاً" این ها می گویند موضوع این قاعده مال است و شما می خواهید در تصرف مال استقلال داشته باشید. بسیار خب! اما نباید این تصرف،

مال را از بین ببرد! چون حکم نمی تواند معدوم موضوعش باشد. نمی شود از یک حکمی، اعدام موضوع در بیاید. "يجوز التصرف في المال مستقلا مطلقا" در این مطلب هیچ حرفی نداریم اما نه تصرفی که مال را از بین ببرد. لذا دیروز سید یزدی در عباراتشان، خیلی قشنگ می خواستند جواب این اشکال را بدهند منتهی بدون این که اشکال را بگویند. لذا آقایان گفته اند از قاعده نمی شود برای صحت إعراض استفاده کرد. چون معنایش این است که شما مال را از دست بدهید. لذا بعضی ها گفته اند اگر این طوری باشد دیگر نمی شود آن را بخورید! اگر بخورید، مال از بین می رود! می گویند مال باید بماند. نمی شود مال را مثلا ببخشید. حالا تعجب نکنید، جالب این است که آقای خوئی به این مساله یک جاهایی فتوی می دهند! یک جاهای زیر بار رفته اند. پس خلاصه این است که این ها می گویند "مال" موضوع است. "لك السلطنة على المال"، "لك القدرة على المال"، "الناس مسلطون على اموالهم" برای جناب زید سلطنت علی المال جعل شده است. "مال" موضوع است و موضوع باید بماند و اگر برود قاعده خراب می شود. نمی شود از حکم، اعدام قاعده را در بیاوریم. بنابراین می خواهند بگویند که دایره ی قاعده ی سلطنت، اضیق از استقلال در تصرف است. استقلال در تصرف، می خواهد "استقلال در تصرف" را حتی به إعراض بکشاند! حتی به هبه ببرد! در همین مثالی که عرض کردم، زوجه وقتی می خواهد مال را ببخشد، بفروشد، قاعده ی سلطنت جاری می کند و می گوید من مسلط بر مالم هستم و نیازی به إذن شوهر ندارم، می گویند نمی شود. شما اگر خواستید مالتان را ببخشید، این "الناس مسلطون" دیگر به درد نمی خورد. پس فضای چهارم دائره ی سلطنت را از این که قائل به استقلال در تصرف حتی با اعدام موضوع شوید، اضیق می کند.

مخالفت شیخ اعظم با دیدگاه محقق ایروانی:

شیخ این فضای چهارم را انکار می کند. اولین کسی که منکر این فضاست، خود شیخ است. این فضای چهارم، فضایی است که از محقق رشتی و محقق ایروانی و با یک بیان ادقی از محقق اصفهانی رسیده است. من عبارت محقق اصفهانی را بعداً می گویم. چون ایشان کمی ادقّ از این حرف ها، حرف زده است و یکم قوی تر است.

- ذیل "أوفوا بالعقود" هم گویا همچین مدلی بود که آقایان می گفتند "العقد يجب الوفاء به" و بعد این ها می گفتند این عقد نباید از بین برود.

- محقق اصفهانی با عقد کار کرده است. چون بعضی ها مساله را در مال یک طوری حل کرده اند. محقق اصفهانی عقد را گرفته است تا گرفتارشان کند.

حالا این ها را می خوانیم. چون قاعده ی سلطنت از قواعد مهم است. حالا چه روایتش را قبول کنیم و چه عقلائی اش کنیم. در فقه خیلی کارآیی دارد. می بینید که کاربردش فقط در معاظاة نیست بلکه هزار جا دارند از آن استفاده می کنند. یکی از جاهایی که شیخ خواسته از قاعده ی سلطنت استفاده کند و این تحلیلی که آقایان می گویند را قبول ندارد در بحث ادله ی لزوم معاظاة است. در مقابل شیخ متأسفانه محقق خوئی گفته است که کار شیخ غلط است. به همین دلیلی که عرض کردم. و اگر این حرف آقای خوئی درست در بیاید، آن موقع دیگر نباید محقق خوئی بگوید مختار من در این بحث قول سوم است بلکه باید بگوید قول چهارم است!

استفاده از حدیث سلطنت برای اثبات لزوم معاطاة با دو تقریر:

جناب شیخ در ذیل ادله ی لزوم معاطاة، می گوید یکی از ادله ی لزوم معاطاة قاعده ی سلطنت است. چطوری این قاعده، لزوم معاطاة را اثبات می کند؟ بحث این است که اگر معاطاتی انجام شد و قبول هم کردیم که معاطاة مفید ملک است، دعوا سر این است که ملک، ملک جائز است یا ملک لازم؟ اگر لازم بود، آن موقع مالک با رجوع نمی تواند این ملکیت را فسخ کند و اگر ملک، ملک جائز بود، اشکالی ندارد و مالک می تواند با رجوعش ملکیت را فسخ کند. آن جا این بحث مطرح است که شیخ فرموده است "الناس مسلطون علی اموالهم" سلطنتی را در کمّ درست می کند مطلقاً. این اطلاق سلطنت برای درست شدن لزوم، دو تقریر دارد. یک تقریرش شبهه ی مصداقیه است. یک تقریر ادقی هم شیخ انجام داده است که شبهه ی مصداقیه درست نشود و از آن لزوم هم در آورده است.

بعبارة آخری، قاعده ی سلطنت برای شمایی که مشتری هستید و الان ملکیت دارید - فرض این است که معاطاة، افاده ی ملکیت کرده است - یک سلطنتی را بر ملک و مال شما درست می کند. این سلطنت بر ملک و مالتان، اطلاقی دارد، شیخ می خواهد با این اطلاق نشان بدهد که ن رجوع به درد نمی خورد و آن فسخ نافذ نیست. شمای مشتری که این کتاب را از من گرفتید و مالک شدید، بنابر قاعده ی سلطنت "الناس مسلطون علی اموالهم" این سلطنت شما بر این مبیعی که از من گرفتید، یک اطلاقی دارد. شیخ می خواهد از این اطلاق سلطنت، لزوم در بیاورد. منتهی این اطلاق دوجور تقریر دارد. یک تقریر، شبهه ی مصداقیه است. اما شیخ می گوید من برای شما یک طور فنی ای تقریرش می کنم تا شبهه ی مصداقیه هم پیش نیاید. در همین فضا، بزرگان به مشکل برخورد کرده اند و گفته

اند نمی شود. این شبهه ی مصداقیه نیست اما معنایش اِعدام موضوع است. کسی که فتوی داده است، محقق خوئی است که الان فضای سوم را اختیار کرده اند اما در فضای چهارم رفته است!

تقریر اول:

حالا اول تقریری که شبهه ی مصداقیه دارد را می گوئیم. آن ها که شبهه ی مصداقیه را تقریر کرده اند حرفشان این است که آیا شما بعد از فسخ، می خواهید با "الناس مسلطون علی اموالهم" ثابت کنید که این مال شماست؟! الان من که مالک قبلی بودم و بایع بودم، وقتی فسخ کردم و رجوع کردم، شما بعد از فسخی که من انجام می دهم می خواهید بگوئید طبق "الناس مسلطون علی اموالهم" این مال من است مطلقاً؟! خب اول باید شما ثابت کنید که این مال شماست! بعد از فسخ، من - یعنی مشتری - شک دارم در اصل مال من بودن. اگر این که معاظاة بیع لازم است مسلم بود، بعد از فسخ شکی در این که مال من است نداشتم. می گفتم من مشتری هستم و این را خریده ام و این هم ملک لازم است و دیگر شکی ندارم که این مال من است. اما الان که محل ابهام است و نمی دانم که معاظاة افاده ی ملک لازم کرده است یا ملک جائز، بعد از این که بایع فسخت و رجعت را گفت، اصلاً شما در این که این مال شماست، شک می کنید. وقتی که شک هستید، چطور می توانید از یک عامی در شبهه ی مصداقیه اش استفاده کنید؟! آیا می شود الان که شک دارم که این مال، مال من است بگویم قانون سلطنت، می گوید "الناس مسلطون علی اموالهم" پس من بعد از فسخ و رجوع مالک قبلی، همچنان سلطنت دارم؟! خب نمی شود. اول باید موضوع را درست کنید.

به عنوان مثال "أكرم العلماء" را بخواهیم موضوع - محمولی کنیم می شود "العلماء يجب إكرامهم" علماء می شود موضوع، يجب می شود حکم، اكرام می شود متعلق. متعلق المتعلق یعنی علماء، موضوع است. حالا آیا شما می توانید با عموم "العلماء يجب اكرامهم" ثابت می کند که زید عالم است؟! خب نمی توانید این کار را بکنید. اول باید ثابت شود که زید عالم است تا "يجب اكرامهم" شاملش شود - خدا رحمت کند شهید سید مصطفی خمینی را که در مقابل پدرشان می گفتند "الناس مسلطون" عام است - خب عیبی ندارد، عام باشد مثل "العلماء يجب اكرامهم". اما شما نمی توانید با العلماء، وقتی شك دارید که زید عالم هست یا نیست، از عموم، عالم بودن زید را در بیاورید. "المال لك السلطنة عليه" بسیار خب! اما باید اول "مال" شود و وقتی "مال" شد "لك السلطنة" آن را می گیرد. "لك جواز التصرف"، "لك القدرة على التصرف" حالا هر جور که سلطنت را تفسیر کنید. اما الان بعد از رجوع شما شك دارید که این مال شما باشد. این شبهه ی مصداقیه می شود.

تقریر دوم:

شیخ می گوید من این شبهه ی مصداقیه را قبول دارم اما خودم طوری تقریر می کنم تا شبهه ی مصداقیه درست نشود. شبهه ی مصداقیه، بعد از فسخ و رجوع است. بعد از فسخ و رجعت است. من می آیم اطلاق سلطنت را قبل از فسخ به کار می برم. می گویم الان که این شیء مال من است، این یک اطلاقی دارد و این اطلاق - اطلاق سلطنت علی المال قبل از فسخ - هر گونه تصرف منافی را نفی می کند. خود فسخ، یک تصرف منافی است. می گوید اطلاق گیری من از سلطنت، قبل از فسخ است. قبل از رجعت ی مالک قبلی است. اگر بعد از آن باشد، راست می گوید که شبهه ی مصداقیه

می شود. من برای شما به گونه ای این را تقریر می کنم که شبهه ی مصداقیه در آن نیاید. من می خواهم بگویم که سلطنت به من می گوید که شما سلطنتی بر انواع تصرفات مثل بیع و چه و چه دارید. وقتی تصرف شما اطلاق دارد و آن مبیع هنوز مال شماست، مانع می شوید که "فسخت" بیاید. "فسخت" یک نوع تصرف است. می گوید آن که می خواهد بگوید "فسخت" یا "رجعت" مالکیت مال شما را دارد فسخ می کند ولی اطلاق اجازه نمی دهد که "فسخت" بیاید. نه این که فسخت بیاید و بعد از آمدن شما بخواهید از سلطنت استفاده کنید و بگویید بسیار خب! من الان شک در شبهه ی مصداقیه ی عام دارم.

شیخ می گوید من طوری برای شما تقریر می کنم که شبهه ی مصداقیه ی عام پیش نیاید. من اطلاق سلطنت را از قبل فسخت و قبل از رجعت مبنا قرار می دهم و مشکل را هم حل می کنم.

بیان اجمالی اشکال محقق اصفهانی به تقریر مرحوم شیخ اعظم:

حالا چون یکی از دوستان اشاره ی خوبی کردند یک جمله را هم این جا بگویم.

محقق اصفهانی می گوید جناب شیخ! حرف شما در مال درست است اما اگر این فسخت بخواند عقد را فسخ کند چه کنیم؟ عقد که دیگر تصرف در مال نیست. بایع با رجعت عقد را بر می دارد. عقد را که بر می دارد، مشکلی ایجاد نمی کند.

خیلی ها گفته اند که دیگر ما تسلیم هستیم و این حرف دیگری است. باید معلوم شود که فسخت و رجعت، تصرف در مال است یا تصرف در عقد است؟! خب این حرف دیگری است. مثل منی هم که

مثل محقق اصفهانی، کم و کیفی شده ام، با رجوع و فسختُ مشکل پیدا می کنم البته اگر بخواهد فسح عقد کند. چون عقد فعل خودش هست نه فعل شما! چه کار با شما دارد؟ این را باید با محقق اصفهانی در بحث لزوم درست کنیم.

الان بحث این است که شیخ می گوید من یک طوری برای شما تقریر می کنم تا شبهه ی مصداقیه پیش نیاید. محقق خوئی می گوید هذا متین و فی غایة المتانة اما یک اشکالی دارم. اشکال ایشان را ببینید. بعدا که اشکال ایشان را بررسی کردیم معلوم می شود که حضرت آقا! اگر شما به موضوعیت مال اعتقاد دارید چرا این جا در بحث فعلی ما می گوئید مستقل است؟! چرا حرف آخوند را می زنید؟! شما باید حرف محقق ایروانی را - یعنی در فضای چهارم - بزنید.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.